



A Comparative Jurisprudential Study of the Due Date of *Zakāt* on Wheat and Barley within a Responsiveness-Oriented Fiqh Framework

Sayyed Abbas Diyanat Moghadam¹  

1. High-level professor at Qom Seminary. Qom. Iran. s.a.dianat@gmail.com;
https://orcid.org/0000-0001-5938-2160

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 26 FEB 2025

Received in revised form
22 MAY 2025

Accepted 23 MAY 2025

Keywords:

Due Date of *Zakāt*;

Four Cereals;

Ishtidād al-Ḥabb;

Badw al-Ṣalāḥ;

Ṣidq al-Ism.

ABSTRACT

In the *ijtihādī* and *fatwāī* works of jurists, ambiguities persist regarding the due date of *zakāt* on the four cereals—wheat, barley, dates, and raisins—thereby complicating practical guidance. The central question of this study is: what principles and criteria do jurists employ in determining the point at which *zakāt* becomes due on wheat and barley? In particular, terms such as *inqi'ād* (formation) and *ishtidād al-ḥabb* (hardening or ripening of the grain) are invoked in reference to wheat and barley; what precisely do these terms denote, and may they be regarded as alternative expressions of the legal notion of *ṣidq al-ism* (the applicability of the designation)? Furthermore, if a jurist adopts *badw al-ṣalāḥ* (initial emergence of suitability) as the criterion for the obligation of *zakāt*, at what stage is this criterion practically realized?

Despite apparent similarities in foundational principles among certain jurists, their issued *fatāwā* differ. With respect to the time at which *zakāt* becomes obligatory on wheat and barley, two principal criteria are commonly identified: the applicability of the name (*ṣidq al-ism*) “wheat” and “barley,” and *ishtidād*

Cite this article:

Diyanat Moghadam. SA(2026). “ A Comparative Jurisprudential Study of the Due Date of *Zakāt* on Wheat and Barley within a Responsiveness-Oriented Fiqh Framework”. *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 41(4); 79-111. 



© 2025 / The Author(s) retain the Copyright and full publishing rights.

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.70096.2886>

al-ḥabb. However, the assumption that these two criteria are identical is imprecise. Moreover, the determination of the time of obligation by some jurists involves elements of subject-matter assessment, which, as such, do not necessarily constitute binding proof (*ḥujjah*) for the legally responsible individual (*mukallaḥ*).

The divergence of opinion between Imām Khomaynī and Āyatullāh al-Sīstānī concerning the consumption of wheat and barley prior to drying—where one holds that *zakāt* remains due on produce consumed at that stage and the other does not, despite shared foundational premises—appears to stem from differing jurisprudential interpretations. According to Imām Khomaynī, the applicability of the designation “wheat” or “barley” is realized when the crop becomes ready for harvest. By contrast, in the view of Āyatullāh al-Sīstānī, *ishtidād al-ḥabb*, which occurs prior to harvest, suffices for the designation to apply, even if the crop has not yet reached full harvest readiness.

موضوع‌شناسی تطبیقی علمی و فقهی وقت تعلق زکات گندم و جو بارویکرد فقه پاسخگویی^۱

✉ سید عباس دیانت مقدم ID

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مدیر مرکز ملی پاسخگویی به سئوالات شرعی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان؛
رایانامه: s.a.dianat@gmail.com ; <https://orcid.org/0000-0001-5938-2160>



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲

موضوع‌شناسی
تطبیقی علمی و
فقهی وقت تعلق
زکات گندم و جو
بارویکرد فقه
پاسخگویی
۸۱

چکیده

در کتب اجتهادی و فتوایی فقهها، در زمان تعلق زکات غلات چهارگانه ابهاماتی وجود دارد که پاسخگویی را دشوار کرده است. سؤال اصلی این است که مبانی و معیار فقهها در تعیین وقت تعلق زکات گندم و جو چیست؟ عناوینی مانند «انعقاد» یا «اشتداد حبّ» در گندم و جو به چه معنا هستند و آیا بیان دیگری از همان صدق اسم محسوب می‌شوند؟ اگر فقیهی «بدوّ صلاح» را معیار زمان تعلق زکات گندم و جو بدانند، این معیار در عمل چه زمانی محقق می‌شود؟ با اینکه مبانی برخی فقهها در این بحث یکسان است؛ چرا

۱. دیانت مقدم، سیدعباس (۱۴۰۴). «موضوع‌شناسی تطبیقی علمی و فقهی وقت تعلق زکات گندم و جو بارویکرد فقه پاسخگویی». جستارهای فقهی و اصولی. ۱۱: ۴۱ (۴). صص: ۷۹-۱۱۱.
این مقاله تحت حمایت حوزه علمیه مشهد و مدرسه عالی فقهات عالم آل محمد علیه السلام به سرانجام رسیده است.
این مقاله از مقالات مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی نمایندگی خراسان است.

<https://doi.org/10.22034/jrj.2025.70096.2886>



© ۱۴۰۴. نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.
ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

مقدمه

در بحث وقت تعلق زکات غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما و کشمش)، در کتب اجتهادی و فقهی اختلافات و ابهاماتی وجود دارد؛ به گونه‌ای که حتی خواننده‌ای حرفه‌ای برای درک نظر فقیه ممکن است با دشواری مواجه شود. از سوی دیگر، در مقام عمل، مکلف انتظار دارد پاسخ‌های شفاف دریافت کند. در مسیر پاسخگویی به احکام شرعی، گاهی ابهامات به گونه‌ای است که ارائه پاسخ روشن آسان نیست و نیازمند پژوهش عمیق فقهی و گاهی تحقیقات در موضوع‌های خارج از متن فقهی است. در چنین مواردی اگر این بررسی‌ها به درستی انجام نشود، پاسخ به مسیر اشتباه کشیده می‌شود و در نهایت اگر کارشناس اهل دقت باشد، ممکن است صرفاً متن توضیح المسائل - با همان ابهامات - به پرسشگر منتقل شود و در واقع پاسخ کامل ارائه نگردد.

در کلام برخی فقها، معیار تعلق زکات گندم و جو «انعقاد» و «اشتداد حبّ» دانسته شده است. برخی دیگر «بدو صلاح» و گروهی «صدق اسم» را معیار

فتاوی صادره درباره یک موضوع واحد متفاوت شده است؟

در زمان تعلق زکات گندم و جو، «صدق اسم گندم و جو» و «اشتداد حبّ» دو معیار اصلی محسوب می‌شوند و لازم است توجه داشت که ادعای یکی بودن این دو عنوان دقیق نیست. همچنین تعیین زمان وجوب زکات گندم و جو از سوی برخی فقیهان، دخالت موضوعی است و نمی‌تواند برای مکلف حجت باشد.

به‌ویژه علت اختلاف میان امام خمینی و آیت‌الله سیستانی در مسئله مصرف گندم و جو پیش از خشک شدن - که یکی زکات محصول مصرف شده را لازم و دیگری مستلزم نمی‌داند، با اینکه مبنای هر دو یکی است - ظاهراً در برداشت فقهی آنهاست: نزد امام خمینی «صدق اسم گندم و جو» وقتی محقق می‌شود که گندم آماده برداشت باشد؛ اما نزد آیت‌الله سیستانی، با تحقق «اشتداد حبّ» - که مرحله‌ای پیش از درو است - اسم گندم و جو صدق می‌کند، هرچند محصول هنوز آماده درو نباشد.

کلید واژه‌ها: وقت تعلق زکات، غلات اربعه، اشتداد حبّ، بدو صلاح، صدق اسم.

قرار داده‌اند. سؤال این است که هر یک از این عناوین چه معنایی دارند؟ آیا در زمان بسته شدن دانه یا همان «اشتداد حبّ»، اسم گندم و جو صدق می‌کند؟ اگر چنین باشد، آیا این معیار با نظر فقهی که صدق اسم را معیار دانسته و آن را برابر با اشتداد حبّ می‌داند، عملاً یکسان خواهد بود؟

چنانچه صدق اسم ملاک مهمی باشد، در مراحل مختلف رشد گندم و جو - از ظهور سنبله، گلدهی، شیری شدن، خمیری شدن، سفت شدن دانه تا رسیدن کامل - کدام مرحله موجب صدق اسم گندم و جو می‌شود؟ همچنین، اگر فقهی صدق اسم را معیار قرار داده و اشتداد حبّ را مصداق تحقق اسم معرفی کرده باشد، آیا مقلد او در تشخیص مصداق موظف به تبعیت از نظر او است؟ تا زمانی که پاسخ این پرسش‌ها روشن نشود، ارائه پاسخ دقیق به پرسشگران عملاً ممکن نخواهد بود.

بحث وقت تعلق زکات غلات چهارگانه در کتب فقهی و در کلام بسیاری از فقها مطرح شده است. به عنوان نمونه، شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۱۴/۱)، ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۴۵۳/۱)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۴۱/۱)، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۱/۱) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۷۱) به این موضوع پرداخته‌اند. همچنین معاصرین دیگری مانند سید محمدکاظم یزدی (یزدی، ۱۴۲۸ق، ۱۲۶/۲) و محقق خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۱۸/۲۳) این بحث را در کتب خود مطرح کرده‌اند. با این حال، زاویه‌ای که این مقاله به آن می‌پردازد، معنای دقیق عنوانی است که در کتب فقهی برای بیان وقت تعلق زکات به کار رفته است. در پاسخگویی به پرسش‌های شرعی، فهم دقیق این عناوین برای کارشناسان احکام شرعی روشن نیست و همچنین اشتراک و افتراق آن‌ها با ابهام همراه است. این دو نکته باعث می‌شود که متن رساله‌های عملیه مراجع و کتاب‌هایی مانند «عروه»، «تحریر» و «منهاج» - که اساس پاسخگویی برای کارشناسان احکام شرعی هستند - نتوانند نظر مرجع را به‌طور کامل و روشن منتقل کنند.

در مقالات و کتب فقهی پیشین، نگاه پاسخگو به این مسئله مدنظر نبوده و این جنبه مورد دقت کافی قرار نگرفته است؛ اما فراتر از مباحث مطرح‌شده در کتب

فقهی درباره اصل وقت تعلق زکات، پیشینه‌ای پژوهشی وجود ندارد که به طور دقیق به موضوع این مقاله پرداخته باشد؛ بنابراین رویکرد و هدف این مقاله نو و بدیع است.

۱. تفاوت زمان تعلق زکات و زمان اخراج آن در گندم و جو

در زکات غلات چهارگانه، از جمله گندم و جو، باید بین زمان تعلق زکات و زمان لزوم اخراج و ادای آن تفاوت قائل شد؛ زیرا این دو زمان یکسان نیستند (یزدی، ۱۴۲۸ق، ۱۲۸/۲).

به عنوان نمونه، گفته شده است که زمان تعلق زکات گندم و جو هنگامی است که محصول به حدی از رشد رسیده باشد که عرفاً به آن‌ها گندم و جو گفته شود؛ اما زمان وجوب پرداخت زکات هنگامی است که دانه‌های گندم و جو از کاه و پوسته‌هایشان تصفیه و جدا شوند (سیستانی، ۱۴۴۳ق، ۲/مسئله ۸۷۳ و ۸۷۶: ر.ک: سیستانی، ۱۴۴۳ق، ۲/مسئله ۸۷۷ و ۸۷۸ و حلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۴۱).

نکته حائز اهمیت آن است که در زمان تعلق زکات به غلات اختلاف وجود دارد و فقها مسیر واحدی نداشته‌اند؛ اما در وقت اخراج زکات اختلافی مطرح نیست (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۹۱ و خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۳/۳۱۸). به عنوان نمونه، صاحب حدائق می‌گوید: «اصحاب در وقت تعلق زکات اختلاف دارند؛ اما نسبت به وجوب اخراج زکات بعد از تصفیه هم نظر هستند» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۲/۱۱۶).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۸۴

۲. اقوال مختلف در وقت تعلق زکات گندم و جو

با مراجعه به کلام فقها، مشاهده می‌شود که نسبت به وقت تعلق زکات گندم و جو عبارات مختلفی به کار رفته است؛ اما نکته مهم آن است که روشن شود: صرف تفاوت در عبارت، آیا مراد فقها نیز یکسان است و آیا در این بحث اختلاف نظر واقعی وجود دارد؟

در غلاتی مانند خرما، این اختلاف نظر روشن است. به عنوان نمونه، شیخ طوسی «بدو صلاح» را معیار تعلق زکات خرما می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱/۲۱۴)؛ اما محقق

حلی «صدق اسم تمر» را معیار قرار داده و صرف تحقق بدو صلاح را برای تعلق زکات به خرما کافی نمی‌داند (حلی، ۱۴۰۸ق، ۱/۱۴۱؛ حلی، ۱۴۱۸ق، ۱/۵۷)؛^۱ اما در مورد گندم و جو، وضعیت چگونه است و آیا فقها در این مورد نیز اختلاف نظر دارند؟ برای تبیین وقت تعلق زکات گندم و جو، در کلام فقها عناوین متعددی به کار رفته است. ازجمله:

- وقت درو در کلام سلار (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ۱۲۸)؛
- اشتداد حبّ در «المبسوط» شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱/۲۱۴) و بیان ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۱/۴۵۳)؛
- حصول محصول بعد از درو در کتاب «نهایة» شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۱۸۲)؛
- صدق اسم گندم و جو در کلام محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ق، ۱/۱۴۱؛ حلی، ۱۴۱۸ق، ۱/۵۷)؛

موضوع‌شناسی
تطبیقی علمی و
فقهی وقت تعلق
زکات گندم و جو
با رویکرد فقه
پاسخگویی

۸۵

- بدو صلاح در کلام علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۴۱؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۱/۲۸۳)؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ۵/۱۴۲)؛
 - انعقاد حبّ در کلام شهید اول (عاملی، ۱۴۱۲ق- (الیان)، ۲۹۷؛ عاملی، ۱۴۱۷ق، ۲۳۶/۱؛ عاملی، ۱۴۱۰ق- (اللمعة)، ۵۲؛ ر.ک: یزدی، ۱۴۲۸ق، ۲/۱۲۶).
- این اختلافات به کتب بعدی مانند «مدارک» و «حدائق» نیز منتقل شده است و پس از ذکر قول منسوب به مشهور و قول محقق حلی، صاحب مدارک و صاحب حدائق تلاش کرده‌اند تا قول حق را تبیین کنند (موسوی، ۱۴۱۱ق، ۵/۱۳۷ و ۱۳۸ و بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۱۶/۱۲ و ۱۱۷).
- در دوره‌های بعد نیز با مرور کتب فقهی، بقای این اختلافات مشاهده می‌شود (کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ص ۶۳ و ۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/۲۱۳ و ۲۱۴؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۷۱؛ یزدی، ۱۴۲۸ق، ۲/۱۲۶؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۳/۳۱۸).

با این تفاسیر، می‌توان گفت که در وقت تعلق زکات گندم و جو، شش عنوان

۱. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «موضوع‌شناسی تطبیقی علمی و فقهی وقت تعلق زکات خرما با رویکرد فقه پاسخگویی» از همین نویسنده، وقت تعلق زکات خرما مورد دقت قرار گرفته است.

در کلام فقها مطرح شده است:

- عنوان اول: اشتداد حب^۱؛
- عنوان دوم: بُدْو صلاح؛
- عنوان سوم: انعقاد حب^۲؛
- عنوان چهارم: صدق اسم گندم و جو؛
- عنوان پنجم: حصول محصول بعد از درو؛
- عنوان ششم: وقت درو.

با توجه به قرائن متعدد مراد از بدو صلاح و انعقاد حب همان اشتداد حب است (حلی، ۱۴۱۴ق، ۵/۱۴۲ و ۱۶۹؛ عاملی، ۱۴۱۰ق-الروضة، ۲/۳۲)؛ بنابراین می‌توان سه اصطلاح اول را ذیل عنوان «اشتداد حب» قرار داد؛ اما اصطلاح پنجم که از شیخ طوسی در «نهایه» نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۱۸۲)،^۳ ظاهراً نمی‌تواند بیانگر وقت تعلق زکات گندم و جو باشد. علت این امر چند وجه است:

۱. این مبنا با کلام خود شیخ طوسی در «المبسوط» سازگاری ندارد؛ زیرا در آنجا، وقت تعلق زکات را در گندم و جو اشتداد حب می‌داند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱/۲۱۴).
۲. نه در روایات و نه در کلام فقها چنین معیاری برای وقت تعلق زکات شناخته شده نیست.

آنچه در این متن آمده است، با وقت اخراج زکات همخوانی دارد و می‌توان آن را اینگونه معنا کرد که شیخ طوسی در این بخش، درصدد بیان وقت اخراج زکات گندم و جو بود؛ یعنی رسیدن محصول بعد از درو که با نظر تمام فقها در باب زمان اخراج زکات گندم و جو مطابقت دارد.

مؤید این تحلیل، کلام صاحب جواهر است که به تبع فاضل آبی درباره این

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۸۶

۱. این قول، قول منسوب به مشهور و جمهور است (حلی، ۱۴۱۲ق، ۸/۲۰۴ و مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۸۵ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/۲۱۴). اشتداد حب به معنای سفت و سخت شدن جو و گندم است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۰، جلسه ۱۷۳، <https://hashemishahroudi.org/fa/lesson/456>).

۲. مراد از بدو صلاح و انعقاد حب، همان اشتداد حب است (حلی، ۱۴۱۴ق، ۵/۱۴۲ و ۱۶۹ و عاملی، ۱۴۱۰ق-الروضة، ۲/۳۲).

۳. این فقیه ذیل عنوان «باب الوقت الذي تجب فيه الزكاة» گفته است: أمّا الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب، فوقت الزكاة فيها حين حصولها بعد الحصاد و الجذاذ و الصرام (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۱۸۲).

متن نهایی گفته است: «احتمالاً مراد شیخ از این عبارت، وقت اخراج است نه وقت وجوب» (فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ۲۴۸/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱۳/۱).^۱

در مورد وقت درو که در کلام سلار ذکر شده است، اگر مراد این فقیه آن باشد که در این وقت اسم گندم و جو صدق می‌کند، نظر او با برخی فقهای یکی خواهد بود که صدق اسم گندم و جو را معیار دانسته‌اند؛ اما اگر مراد این باشد که وقت درو به‌طور خاص موضوعیت دارد و با اینکه قبل از زمان درو اسم گندم و جو صدق می‌کند، زکات واجب نیست، این قول در میان معاصرین رایج نبوده و از نظر روایات نیز قابل دفاع نیست؛ زیرا در روایات چنین معیاری ذکر نشده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶۱۵۳/۹).

با توجه به بررسی‌های انجام شده، اقوال مطرح شده دربارهٔ وقت تعلق زکات گندم و جو به دو قول اصلی محدود می‌شود:

قول اول: صدق اسم گندم و جو؛

قول دوم: اشتداد حبّ.

جمال‌الدین حلّی بعد از بررسی اقوال مطرح در موضوع وقت تعلق زکات گندم و جو می‌گوید که در این مسئله دو قول وجود دارد: یک قول، صدق اسم گندم و جو را زمان تعلق زکات می‌داند و قول دیگر وقت اشتداد حبّ را معیار قرار می‌دهد. حلّی همچنین ادعا می‌کند که اصحاب بیشتر به قول دوم معتقد هستند (حلّی، ۱۴۰۷ق، ۵۱۵/۱).

با توجه به روایات بحث زکات نهایتاً همین دو قول استخراج می‌شود، هرچند

موضوع‌شناسی
تطبیقی علمی و
فقهی وقت تعلق
زکات گندم و جو
با رویکرد فقه
پاسخگویی

۸۷

۱. کلام شیخ طوسی در «نهایه» به گونه‌ای دیگر نیز تفسیر شده است. به عنوان نمونه گفته‌اند: «یظهر من عنوان الباب و من السياق کونه یصدد بیان وقت الوجوب لا وقت الأداء و ان حمله فی کشف الرموز علی وقت الأداء» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۳۴۸/۱). اگر ایشان یا فقهی دیگر چنین فتوایی بدهد و وقت تعلق زکات گندم و جو را این زمان بدانند، صرف‌نظر از اینکه این فتوا قابل دفاع باشد، در این صورت زمان تعلق وجوب و زمان ادای زکات یکسان خواهد بود؛ با این حال، در این پژوهش این قول به صورت جداگانه بررسی نخواهد شد و تأکید متن بر دو قول اصلی - اشتداد حبّ و صدق اسم گندم و جو - است که پیش‌تر ذکر شد. دلیل این انتخاب آن است که در میان معاصرین، فقهی به قول دیگری قائل نیست و آنچه در میان فقهای معاصر مطرح می‌شود، همان دو اصطلاح مذکور است؛ بنابراین با تبیین این دو اصطلاح، نظر فقهای معاصر در این مسئله روشن خواهد شد.

معیار صدق اسم گندم و جو با روایات همخوانی بیشتری دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۳/۹-۶۱).^۱ این دو قول را می‌توان به عنوان دو معیار اصلی برای بیان وقت تعلق زکات گندم و جو معرفی کرد.

۳. اختلاف مبانی در وقت تعلق زکات گندم و جو

در مسئله تعلق زکات غلات اربعه، گاهی اختلاف در عبارت و اصطلاحات، نشان‌دهنده اختلاف در مبانی است. به عنوان مثال، اگر گفته شود معیار تعلق زکات در خرما، «صدق اسم تمر» است، این با مبانی متفاوت است که تعلق زکات را با «اصفرار و احمرار» خرما می‌سنجند (یزدی، ۱۴۲۸ق، ۱۲۶/۲)؛ اما در مورد گندم و جو، اگر فقهی معیار را «اشتداد حب» و فقیه دیگر «صدق اسم گندم و جو» بدانند، آیا این دو فقیه مبنای متفاوت دارند؟ معلوم نیست؛ زیرا ممکن است نزد فقهی که «اشتداد حب» را معرفی کرده است، منظور از آن «صدق اسم» باشد و اشتداد حب صرفاً برای تشخیص مصداق بیان شده باشد. همچنین، اگر فقهی «صدق اسم» را معیار بدانند، ممکن است زمان تحقق صدق اسم را «اشتداد حب» بدانند؛ در این صورت، نظر این دو فقیه عملاً یکسان خواهد بود. البته در این پژوهش نشان داده خواهد شد که در مورد گندم و جو نیز واقعاً دو مبنا وجود دارد و «اشتداد حب» باید معیاری جدا از «صدق اسم» دانسته شود. در هر صورت، مهم آن است که دقت شود هر فقهی چه اصطلاحی را به کار برده و همچنین مراد او از اصطلاح به کار رفته چیست؟

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۸۸

۴. تبیین دایره نزاع در وقت تعلق زکات گندم و جو

با وجود تمامی این اختلافات، باید توجه داشت که قبل از تحقق «بدو صلاح» هیچ فقهی قائل به وجوب زکات در غلات نیست. همچنان، با تحقق «صدق

۱. دلالت عباراتی مانند: «وَالزَّكَاةُ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْجَنْطَةِ وَالشَّعِيرِ» و «يا قَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ وَ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ... فِي... الْجَنْطَةِ وَالشَّعِيرِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۲/۹ تا ۶۱) روشن است بر قولی که معیار وجوب زکات را صدق اسم می‌داند.

اسم» گندم، جو، کشمش و خرما، هیچ فقیهی نیست که وجوب زکات را انکار کند. محقق اردبیلی در تحدید دایره نزاع می گوید: میان فقها در عدم وجوب زکات قبل از تحقق بدو صلاح نزاعی وجود ندارد؛ همچنین پس از تبدیل محصول به گندم و جو، اختلافی در وجوب زکات وجود ندارد. نزاع و اختلاف مربوط به مرحله ای است که بدو صلاح محقق شده است؛ اما محصول هنوز به گندم و جو تبدیل نشده است. هرچند اکثر فقها معتقدند که در این مرحله وجوب زکات تحقق می یابد و مراد همان مرحله ای است که دانه های گندم و جو محکم شده اند و این همان قول مشهور است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۴/۲۷-۲۸).

۵. معنای بدو صلاح، اشتداد حب و انعقاد حب

۵/۱. بدو صلاح

برخی فقها برای تمام غلات اربعه، از جمله گندم و جو، معیار واحد تعلق زکات را «بدو صلاح» دانسته اند و برخی دیگر این معیار را تنها در مورد خرما و کشمش به کار برده اند. در هر صورت، باید روشن شود که مراد از این اصطلاح در بحث وقت تعلق زکات گندم و جو چیست؟ این اصطلاح در ابواب دیگر فقه، مانند بیع ثمار نیز به کار رفته است و ظاهراً در مورد گندم و جو و میوه های درخت «میم» و نخل، در هر دو باب زکات و بیع ثمار، معنای واحدی دارد.

در بحث گندم و جو، «بدو صلاح» در هر دو باب به معنای «اشتداد حب» است. به عنوان نمونه، علامه حلی گفته است: وجوب زکات گندم و جو در زمان تحقق بدو صلاح و مراد از بدو صلاح در گندم و جو، «اشتداد حب» است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۴۱؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۱/۲۸۳؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ۵/۱۴۲).

فقه های معاصر نیز چنین می گویند؛ آیت الله خویی بیان می کند که بدو صلاح در هر چیز براساس همان چیز تعیین می شود: بدو صلاح در گندم و جو همان اشتداد و در خرما اصفرا و احمرار است. براساس این بیان، توضیح قول منسوب به مشهور این است که در غلات اربعه، معیار وقت تعلق زکات تحقق بدو صلاح است (خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۳/۳۱۸).

این معنا در میان فقها روشن است و اختلافی در تبیین مفهوم «بدو صلاح» مشاهده نمی‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۱۴/۱ حلی، ۱۴۱۰ق، ۲۸۳/۱ حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۴۲/۵؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۱۷۵/۱؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۳/۱ حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۲/۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲۸/۴؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۱۷۵/۱؛ عاملی، ۱۴۱۰ق- (الروضة)، ۳۵۵/۳؛ کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ۶۴-۶۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۷۱؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ۱۷/۲؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۳/۳۱۸).^۱

۵/۲. اشتداد حبّ و انعقاد حبّ

زمانی که معیار وقت تعلق زکات گندم و جو «بدو صلاح» معرفی شود - که گفته شود مراد از بدو صلاح، «اشتداد حبّ» است - و حتی از همان ابتدا که معیار وقت تعلق زکات گندم و جو «اشتداد حبّ» دانسته شود، باید روشن شود که مراد از «اشتداد حبّ» در گندم و جو دقیقاً چه زمانی است و آیا این مرحله با مرحله «انعقاد حبّ» تفاوت دارد؟

۵/۲/۱. واکاوی موضوعی مراحل رشد گندم و جو

مراحل رشد غلات به شرح زیر معرفی شده است: جوانه زنی، رشد گیاهچه، پنجه زنی، طویل شدن ساقه، آبستنی، - که گاهی «چکمه‌ای شدن ساقه» نیز نامیده می‌شود - ظهور سنبله، گل دهی، تشکیل و شیری شدن دانه، خمیری شدن دانه و در نهایت رسیدن فیزیولوژیکی و رسیدن کامل (واعظی، ۱۴۰۰، ۲۰).

مراحل ابتدایی که دانه در آن‌ها تشکیل نشده است، مورد بحث این نوشتار نیست و در آن میان، اختلافی بین فقها وجود ندارد؛ زیرا در این مرحله محصول گندم و جو هنوز وجود ندارد و زکات نیز به آن تعلق نمی‌گیرد؛ اما مرحله تشکیل دانه، شیری شدن آن و مراحل بعدی نیازمند تبیین است؛ زیرا «انعقاد حبّ»، «اشتداد حبّ» و «صدق اسم» سه عنوانی هستند که به عنوان معیار وقت تعلق

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۹۰

۱. غیر از بحث وقت تعلق زکات، فقها در مباحث بیع ثمار و زراعت نیز از واژه‌های «انعقاد حبّ»، «ظهور» و «بدو صلاح» استفاده کرده‌اند؛ اما مراد فقها از این اصطلاحات در آن مباحث، باید در همان باب بررسی شود. با این حال، ظاهر امر این است که مراد آنان از «بدو صلاح» در باب بیع و زکات یکسان است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۰۴/۲؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۴۴۶/۱؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۱۶۲/۴؛ ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۳۴۱/۱۹).

زکات گندم و جو در کلام فقها بیان شده‌اند.

اولین مرحله‌ای که دانه گندم تشکیل می‌شود؛^۱ تجمع ماده خشک در دانه قابل توجه نیست و از ویژگی‌های این مرحله، خروج مایع شفاف هنگام فشردن دانه است. پس از این مرحله، دانه وارد مرحله شیری شدن می‌شود که در آن با فشردن دانه مایع سفید و شیری‌رنگ از آن خارج می‌گردد.

مرحله بعد، مرحله خمیری شدن دانه است. در این مرحله، دانه حالت خمیری نرم پیدا می‌کند و هرچه جلوتر می‌رود، نرمی خمیر کاهش یافته و به حالت سخت‌تر درمی‌آید تا جایی که دانه به خمیر سخت تبدیل شده و وارد مرحله رسیدن فیزیولوژیکی می‌شود.

مرحله رسیدن فیزیولوژیکی زمانی است که دانه به حالت خمیری سخت درمی‌آید و اندام‌های هوایی گیاه، مانند ساقه و برگ‌ها، شروع به تغییر رنگ از سبز به زرد می‌کنند. در این مرحله، دانه به حداکثر رشد خود رسیده و پس از آن، وزن خشک آن افزایش نمی‌یابد. رطوبت دانه در این زمان حدود ۳۰ درصد و ساختار فیزیکی دانه تکمیل شده است؛ تنها تغییر پس از این مرحله، کاهش تدریجی آب دانه است.

مرحله بعد، مرحله رسیدگی کامل است. در این مرحله، گیاه به رنگ زرد درآمده و میزان آب دانه به حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد کاهش یافته و دانه سخت می‌شود، به گونه‌ای که با فشار دادن بین ناخن‌های شست و اشاره شکسته نمی‌شود و هیچ فرورفتگی در سطح آن دیده نمی‌شود. با گذشت زمان و کاهش تدریجی رطوبت دانه، هنگامی که رطوبت به حدود ۱۳ تا ۱۴ درصد برسد، امکان تأثیرگذاری بر سطح دانه با انگشتان دست وجود ندارد و خراشیدن دانه با وسایل دیگر منجر به شکستن آن می‌شود. در این مرحله، دانه کاملاً رسیده است و پس

موضوع‌شناسی
تطبیقی علمی و
فقهی وقت‌تعلق
زکات گندم و جو
بارویکرد فقه
پاسخگویی

۹۱

۱. تاکید می‌شود که بررسی موضوعی مراحل جوانه‌زنی، رشد گیاهچه، پنجه‌زنی، طولیل شدن ساقه، آبستنی، ظهور سنبله و گل‌دهی ضرورتی ندارد؛ زیرا وقت تعلق زکات در گندم و جو، شامل این مراحل نیست؛ همچنین این پژوهش، مراحل ذکر شده در مورد تشکیل دانه را به عنوان نمونه برای دانه گندم دنبال کرده است. در مورد جو نیز موضوع به همین صورت است (واعظی، ۱۴۰۰، ۲۰).

از خشک شدن کامل اندام‌های هوایی گیاه، محصول آماده برداشت خواهد بود.

۵/۲/۲. مراد فقها از اشتداد حبّ

فقهایی که وقت تعلق زکات را «اشتداد حبّ» دانسته‌اند، ظاهراً مرادشان مرحله رسیدن فیزیولوژیکی گندم و جو است؛ زمانی که دانه محکم و سفت شده و از این رو به آن «اشتداد حبّ» گفته‌اند.

حال اگر فقیهی معیار را «صدق اسم» بداند، باید از او پرسید صدق اسم حنطه و شعیر چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ اگر پاسخ دهد که در زمان «اشتداد حبّ» اسم صدق می‌کند، در این صورت این دو فقیه درباره زمان تعلق زکات گندم و جو عملاً به یک نظر خواهند رسید.

البته اگر معیار نزد فقیهی «اشتداد حبّ» باشد، جایی برای مداخله مقلد او باقی نمی‌ماند؛^۱ اما اگر معیار نزد فقیهی «صدق اسم» باشد و تطبیق آن بر مرحله «اشتداد حبّ» صرفاً از باب تطبیق عنوان عام بر مصداق باشد، این یک دخالت موضوعی است که تشخیص آن با فقیه نیست و اگر مقلد براساس عرف یا معنای لغوی اصطلاح نظر متفاوتی داشته باشد، باید طبق نظر خود عمل کند.

با توجه به اینکه در روایات زکات معیاری با عنوان «اشتداد حبّ» وجود ندارد، ظاهراً می‌توان گفت فقها این معیار را براساس تشخیص خود، به عنوان مصداق اولین مرحله صدق اسم گندم و جو ذکر کرده‌اند؛ یعنی وقتی پرسیده شود که چه زمانی زکات گندم واجب می‌شود؟ آن‌ها با ذکر عنوان «اشتداد حبّ» قصد تعیین مصداقی دقیق داشته‌اند؛ اما مراد فقهایی که وقت تعلق زکات گندم را «زمان انعقاد حبّ» دانسته‌اند، آیا همان مرحله تشکیل دانه گندم است؟ این مرحله، مرحله‌ای است که خروج مایع شفاف هنگام فشردن دانه از ویژگی‌های آن است و قبل از مرحله شیری شدن قرار دارد. در این زمان، آیا زکات به دانه گندم تعلق می‌گیرد؟

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۹۲

۱. مگر اینکه نزد او نیز معیار اصلی «صدق اسم» باشد و صرفاً از باب تشخیص مصداق، از عنوان «اشتداد حبّ» استفاده کرده باشد؛ که این امر بعید نیست؛ زیرا در روایات ما معیاری با عنوان «اشتداد حبّ» یا هم‌معنای آن وجود ندارد.

۵/۳. تفاوت زمان انعقاد حب و اشتداد حب

همان گونه که روشن شد، در طی مراحل رشد، مرحله «انعقاد دانه» با «اشتداد آن» متفاوت است و مقدم بر آن قرار دارد. اگر فقیهی از واژه «انعقاد حب» استفاده کند، مراد او دقیقاً کدام مرحله است؟ آیا نظر مشهور در تعیین وقت تعلق زکات، «انعقاد حب» یا «اشتداد دانه» است؟

همان طور که در بحث موضوع شناسی توضیح داده شد، می توان با اطمینان گفت که در واقعیت، «انعقاد حب» مرحله ای مقدم بر «اشتداد حب» است؛ اما سؤال این است که آیا مراد فقهای مانند شهید اول و شهید ثانی، که معیار وقت تعلق زکات را «انعقاد حب» دانسته اند، همان مرحله قبل از «اشتداد» است و آیا این دو اصطلاح با «بدو صلاح» متفاوت هستند؟

در مورد شهید اول باید گفت که اگر به دیگر کتب این فقیه مراجعه شود، همان طور که ذکر شد، در می یابیم مراد او از انعقاد همان «اشتداد حب» است؛ زیرا ایشان در برخی کتب، با اینکه معیار وقت تعلق زکات را «انعقاد حب» دانسته اند؛ اما بدون فاصله «اشتداد» را شرط کرده اند (عاملی، ۱۴۱۲ق- (البیان)، ۲۹۷). در برخی دیگر از کتب نیز، انعقاد را به «بدو صلاح» عطف کرده است (عاملی، ۱۴۱۷ق، ۲۳۶/۱؛ عاملی، ۱۴۱۰ق- (اللمعة)، ۵۲).

در شرح لمعه، شهید ثانی شرط تعلق زکات را صرفاً «انعقاد حب» دانسته است (عاملی، ۱۴۱۰ق- (الروضة)، ۳۲/۲). با این حال، با توجه به قرائن موجود در دیگر متون این فقیه، می توان گفت مراد او از انعقاد همان «اشتداد» است یا اینکه انعقاد مشروط به «اشتداد» وقت تعلق زکات است که در هر دو صورت، نتیجه یکسان خواهد بود. اما شهید ثانی «انعقاد حب» را در مورد گندم، جو، ثمره (میوه درخت انگور) و «بدو صلاح» محصول نخل، قول مشهور دانسته است. سپس می گوید برخی از فقها معتقدند زکات به این چهار محصول تعلق نمی گیرد؛ مگر آنکه محصول واقعاً و حقیقتاً به یکی از آن چهار تبدیل شده باشد و آن زمانی است که محصول به مرحله خشکی برسد که موجب صدق اسم می شود. ظاهراً نصوص نیز دلالت بر این قول اخیر دارند (عاملی، ۱۴۱۰ق- (الروضة)، ۳۲-۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۲ق- (الروضة)، ۱۲۵/۱؛ ر.ک:

فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۱/۱۷۵)، از اینکه شهید ثانی کفایت «انعقاد حبّ» در گندم و جو برای تعلق زکات را که در متن لمعه ذکر شده است، قول مشهور می‌داند، روشن می‌شود که این قول تفاوتی با «اشتداد حبّ» ندارد که در کلام شیخ و دیگران مطرح شده است؛ زیرا قول مشهور - اگر شهرتی محقق شده باشد - همان «اشتداد حبّ» است. همچنین در بسیاری از کتب فقهی، وقتی قول مشهور در این بحث توضیح داده می‌شود، معیار طبق نظر مشهور «اشتداد حبّ» است و در برخی از این کتب، «اشتداد» و «انعقاد» به هم عطف شده‌اند (موسوی، ۱۴۱۱ق، ۵/۱۳۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۲/۱۱۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۶۳-۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/۲۱۳-۲۱۴؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۷۱؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۳/۳۱۸).

بنابراین، با توجه به متن عروه که آمده است: «در وقت تعلق زکات به غلات اختلاف است؛ پس مشهور آن است که در گندم و جو، وقت تعلق زکات زمان انعقاد حبّ آن دو است...» (یزدی، ۱۴۲۸ق، ۲/۱۲۶)، بهتر خواهد بود که گفته شود این تعبیر به «انعقاد حبّ» تفسیر نمی‌گردد. به همین دلیل، متن عروه با تعلیقه بسیاری از فقها همراه شده و تذکر داده‌اند که به جای لفظ انعقاد، باید از لفظ «اشتداد» استفاده شود (یزدی، ۱۴۳۰ق، ۱۱/۱۲۶-۱۲۷).

این توضیحات بیان شد تا روشن گردد که اگر در تبیین قول مشهور، عبارت «انعقاد حبّ» به کار می‌رود، مراد همان «اشتداد حبّ» است؛ زیرا مشهور «اشتداد حبّ» را در گندم و جو مطرح کرده است؛ اما جدا از تبیین قول مشهور، اگر فقهی در بحث زکات، معیار را صرفاً «انعقاد حبّ» بیان کرده و از لفظ «اشتداد» استفاده نکرده باشد، آیا مراد او همان «اشتداد» یا مرحله مقدم بر آن است؟ باید گفت که فقیه مجتهد در دست‌یابی به نظر صحیح با استنباط شخصی آزاد است؛ مثلاً وقت تعلق زکات گندم و جو را انعقاد بداند و آن مرحله را مرحله‌ای مقدم بر اشتداد معرفی نماید. با این حال، همان‌گونه که پیش‌تر تبیین شد، واکاوی کلام فقها نشان می‌دهد که در این بحث، عمدتاً دو قول مطرح است: یکی قول مشهور که «اشتداد حبّ» را معیار قرار داده است و قول دیگر که لزوم «صدق اسم» گندم و جو را مطرح می‌کند (حلی، ۱۴۱۲ق، ۸/۲۰۳-۲۰۴؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ۱/۵۱۵).

موسوی، ۱۴۱۱ق، ۱۳۷/۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۱۶/۱۲؛ کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ۶۳-۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱۴/۱۵؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۷۱؛ بنابراین بعید است فقیهی وقت تعلق زکات گندم و جو را «انعقاد حبّ» به معنای واقعی در نظر گرفته و قول ثالثی را بدون توضیح پذیرفته باشد. اگر در کلام فقیهی این عبارت به کار رفت، نظر او بر همان قول مشهور حمل می‌شود.

برای تأکید بیشتر، ذیل عنوان «تبیین دایره نزاع در بحث وقت تعلق زکات» در سطور بالاتر بیان شد که قبل از تحقق «بدو صلاح»، نزاعی بین فقها در عدم تعلق زکات به گندم و جو وجود ندارد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲۸-۲۷/۴)؛ به عنوان مثال، آیت‌الله خویی می‌فرماید: «مشهور این است که وقت تعلق زکات، زمان اشتداد حبّ در گندم و جو است» (خویی، ۱۴۱۰ق، ۳۰۵/۱)؛ در حالی که صاحب عروه بیان می‌کند: «مشهور این است که در گندم و جو، وقت تعلق زکات، زمان انعقاد حبّ آن دو است» (یزدی، ۱۴۲۸ق، ۱۲۶/۲).

در نتیجه روشن می‌شود که اگر فقیهی در تبیین نظر مشهور از «انعقاد» استفاده کرد، مرادش همان «اشتداد حبّ» است.

۶. زمان صدق اسم گندم و جو

اگر فقیهی معیار وقت تعلق زکات را صدق اسم گندم و جو بداند، سؤال این است که چه زمانی اسم گندم و جو بر دانه صادق می‌شود؟ این موضوع در ادامه این بحث تبیین شده است.

۶/۱. تفاوت بین مرحله اشتداد و خشکی زمان در و تأثیر آن در صدق اسم

همان‌طور که در واکاوی موضوعی مراحل رشد گندم ذکر شد، مرحله «اشتداد حبّ» و مرحله خشکی کامل دانه که پس از آن می‌آید، دو مرحله مجزا هستند. مراد از مرحله اشتداد، مرحله رسیدن فیزیولوژیکی است؛ زمانی که دانه به حالت خمیری سخت درمی‌آید، اندام‌های هوایی شروع به تغییر رنگ از سبز به زرد می‌کنند و رطوبت دانه در این مرحله حدود ۳۰ درصد است. مراد از خشکی کامل، مرحله بعد از آن است؛ یعنی همان مرحله‌ای که

رسیدگی کامل رخ می دهد، گیاه به رنگ زرد درآمده و میزان آب دانه به حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد کاهش می یابد. در این مرحله دانه سخت شده و با فشار معمولی شکسته نمی شود.

ظاهراً به همین دلیل است که کاشف الغطا در مورد تفاوت این دو مرحله در انوار الفقاهه بیان کرده است: «بعضی گفته اند گندم و جو صدق نمی کند؛ مگر دانه پس از اشتداد خشک شود و عده ای دیگر اشتداد را کافی دانسته اند؛ اما - باید دقت کرد که - فرق بین این دو معنا بسیار دقیق است و عده کمی قادر به تشخیص این دو مرحله هستند؛ زیرا که فاصله زمانی بین آن ها بسیار ناچیز است» (کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ۶۳-۶۴).

حال سؤال مهم این است که در صدق اسم، آیا صرف «اشتداد حبّ» کافی است یا تا زمان درو و رسیدن محصول به خشکی کامل، اسم گندم و جو بر آن اطلاق نمی شود؟ ظاهراً فقها در این موضوع دو نظر دارند: عده ای «اشتداد حبّ» را برای صدق اسم کافی می دانند (حلی، ۱۴۰۸ق، ۱/۱۴۱) و برخی دیگر تحقق جفاف و خشکی در زمان درو را برای صدق اسم لازم می دانند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۱/۱۴۸؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۵/۸۴-۸۵).

به اضافه بر این برخی گفته اند: بین این دو قول - یعنی اینکه معیار «اشتداد حبّ» یا اینکه معیار «صدق اسم» باشد - در مورد گندم و جو اختلافی وجود ندارد؛ زیرا وقت «اشتداد حبّ» همان زمان صدق اسم گندم و جو است (بنی فضل، بی تا، ۱۹۹)؛ اما این نظر دقیق نیست و در ادامه این ادعا به تفصیل تبیین شده است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۹۶

۶/۲. صدق اسم گندم و جو در زمان انعقاد و اشتداد حبّ

محقق حلی پس از ذکر نظر خود - معیار دانستن صدق اسم گندم و جو - می گوید: «طبق نظر دیگر، زمان تعلق وجوب زکات در خرما آن زمانی است که رنگش قرمز یا زرد گردد و در میوه درخت میم، آن وقتی است که غوره ببندد. و قول اول اشبه - به حق - است» (حلی، ۱۴۰۸ق، ۱/۱۴۱؛ حلی، ۱۴۱۸ق، ۱/۵۷).

در این متن، این فقیه متعرض قول مشهور در گندم و جو نشده است؛ با اینکه

معیار مشهور «اشتداد حبّ» است نه صدق اسم. دلیل این امر آن است که در زمان «اشتداد حبّ»، به نظر ایشان اسم گندم و جو بر محصول صدق می‌کند؛ بنابراین لزومی ندیده است که در گندم و جو متعرض نظر مشهور گردد؛ زیرا در عمل نظر او با قول مشهور تفاوتی ندارد.

همچنین، علامه حلی پس از ذکر دو قول موجود در این بحث و بیان تفاوت آنها، تصریح می‌کند که در زمان «اشتداد حبّ»، اسم گندم و جو صدق می‌کند و با این بیان اشاره کرده است که بین نظر مشهور که «اشتداد» را معیار دانسته است و نظری که «صدق اسم» را معیار معرفی می‌کند، تفاوتی نیست. این فقیه می‌گوید: «شکی نیست که در زمان اشتداد - محکم شده - دانه، تسمیه به گندم و جو صحیح است» (حلی، ۱۴۱۲ق، ۸/۲۰۳-۲۰۴).

در بیانی دیگر، فخر المحققین هنگام توضیح کلام والد خود، پس از ذکر قول ابن جنید که گفته است: «تا زمانی که به این چهار غله - خرما، کشمش، گندم و جو - گفته نشود، زکات آنها واجب نیست و این زمان وقتی است که این محصولات به جفاف - و خشکی - برسند»، می‌گوید: روشن است که در مورد گندم و جو حرف ابن جنید صحیح نیست؛ زیرا در این دو مورد، در همان زمان «انعقاد دانه»، اسم صادق است و تحقق جفاف برای صدق اسم لازم نیست (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۱/۱۷۵؛ ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/۲۱۳-۲۱۴).

این نظر تا فقههای معاصر نیز رسیده است و به عنوان نمونه با چنین عباراتی مواجه هستیم: «اختلاف در وقت تعلق زکات فقط در خرما و کشمش است؛ زیرا در گندم و جو به صرف انعقاد حبّ آن دو، اسم صدق می‌کند» (یزدی، ۱۴۳۰ق، ۱۱/۱۲۷-۱۲۸).^۱

همچنین از کلام آیت الله سیستانی همین نظر به دست می‌آید که «اشتداد حبّ» برای صدق اسم کافی است؛ بنابراین قبل از تحقق خشکی زمان درو، اسم گندم و جو صادق است. این فقیه در بحث نصاب می‌گوید: معیار در نصاب این

۱. تعلیقه آیات عظام شاهرودی و فانی.

است که گندم و جو پس از خشکی، در زمانی که اخراج زکات واجب است، به وزن لازم برسند؛ بنابراین اگر زمانی که به محصول، گندم و جو صدق کند، نصاب تحقق یافته باشد؛ اما در زمان اخراج زکات - یعنی بعد از درو و تصفیۀ کاه از گندم - به سبب کاهش رطوبت محصول، وزن آن از نصاب کمتر شود، زکات آن واجب نیست (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۱/۳۶۳).

در این مسئله، ایشان فرض کرده است که خشکی زمان درو اتفاق نمی افتد؛ اما اسم صادق است؛ لذا فرموده اند که به سبب صدق اسم، زکات تعلق می گیرد؛ اما باید بررسی شود که بعد از خشک شدن محصول، آیا نصاب محقق می شود؟ همچنین این فقیه در «توضیح المسائل» فرموده است: «اگر گندم و جو را پیش از خشک شدن مصرف کند؛ در فرضی که خشک آن ها به اندازه نصاب باشد - هر چند به ضمیمۀ مقدار باقیمانده - باید زکات آن ها را بدهد» (سیستانی، ۱۴۴۳ق، ۲/۸۹۷). از آنجا که ایشان تصریح کرده اند خشکی لازم در نصاب، خشکی زمان برداشت محصول است و چنین خشکی برای صدق اسم لازم نیست، روشن می شود که طبق نظر ایشان، «اشتداد حبّ» برای صدق اسم کافی است.

با توجه به نکات بیان شده، به این نتیجه می رسیم که در نزد بسیاری از فقها، چه معیار را «صدق اسم» گندم و جو و چه «اشتداد حبّ» بدانند، در عمل تفاوتی بین این دو وجود ندارد و وقت تعلق زکات طبق هر دو قول، همان زمان تحقق «اشتداد حبّ» است. به همین دلیل است که برخی از محققین تصریح کرده اند بین این دو قول اختلافی وجود ندارد؛ زیرا وقت «اشتداد حبّ» همان زمان صدق اسم گندم و جو است (بنی فضل، بی تا، ۱۹۹).

۶/۳. صدق اسم در زمان خشک شدن گندم و جو

با دقت بیشتر در کلام فقها، نظر دیگری نیز مشاهده می شود که برای صدق اسم گندم و جو، لازم می داند که محصول خشک شود و این همان زمان درو است. برای نمونه سلّار در «مراسم» می گوید: «زکات گندم و جو وقتی واجب می گردد که زمان درو رسیده باشد» (سلّار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ۱۲۸). ممکن است معنای

این گفته آن باشد که معیار صدق اسم است و صدق اسم زمانی محقق می‌شود که وقت درو محصول رسیده باشد؛ به عبارت دیگر، خشکی زمان درو در صدق اسم گندم و جو تأثیر دارد.

علامه حلی در باب تسمیه محصول به گندم و جو، این قول را به برخی علما از جمله ابن جنید نسبت می‌دهد که برای صدق اسم گندم و جو، یُس و خشکی لازم است؛ ظاهراً مراد از این خشکی، خشکی محصول در زمان درو است (حلی، ۱۴۱۳). ۱۸۶/۳ همچنین از کلام فخر المحققین چنین برمی‌آید که ابن جنید قائل به این قول بوده است (فخر المحققین، ۱۳۸۷/۱، ۱۷۵/۱). این برداشت از کلام ابن جنید، مختص فخر المحققین نیست و مورد تأیید صاحب ریاض است (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۸۴-۸۵). صاحب «مفتاح الکرامه» نیز صدق اسم را زمانی محقق می‌داند که محصول خشک شده و آماده برداشت باشد (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۱/۱۴۸). از ریاض نیز چنین برداشت می‌شود که وقتی حقیقتاً اسم گندم و جو صدق می‌کند که محصول خشک شده و وقت درو رسیده باشد (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۸۴-۸۵).

در جواهر الکلام نیز چنین مضمونی ذکر شده و تصریح شده است که طبق یک نظر، دانه باید خشک شود و زمان درو آن برسد تا بر آن گندم و جو اطلاق گردد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/۲۱۳-۲۱۴). همچنین از کلام شهید ثانی در الروضة چنین معنایی برداشت می‌گردد (عاملی، ۱۴۱۰ق- (الروضة)، ۲/۳۲-۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۲ق- (الروضة)، ۱/۱۲۵). با این توضیحات، این ادعا که بین این دو قول اختلافی نیست؛ زیرا وقت «اشتداد حب» همان وقت صدق اسم گندم و جو است (بنی‌فضل، بی‌تا، ۱۹۹)، صحیح نخواهد بود.^۱

۱. آیات عظام مظاهری و سبحانی نیز چنین نظری دارند و نزاع بین مشهور و غیر مشهور را در گندم و جو لفظی می‌دانند؛ اما با توضیحات بیان شده روشن می‌شد که اینگونه نیست و اگر فقهی معیار تعلق زکات را صدق اسم دانسته و در صدق اسم، جفاف و خشکی را لازم بدانند؛ این قول با قول مشهور متفاوت خواهد شد و در این زمان نزاع صرفاً لفظی نخواهد بود (ر.ک: الزکاة فی الشریعة الإسلامية الغراء، ج ۱، ص ۳۵۲ و درس خارج فقه آیت الله مظاهری، ۱۴/۱۱/۹۵، موجود در: <https://3.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/95/951112>).

۲. فارغ از اینکه در زمان اشتداد اسم صدق می‌کند یا نه؛ تحلیلی در کلام صاحب جواهر مطرح شده است که طبق آن، قول مشهور اینگونه توضیح داده می‌شود که معیار اشتداد حب است و اینکه اسم صدق دیگر مهم نیست. طبق

۷. واکاوی معنای «بیس» و «جفاف» در مسائل بحث زکات

امام خمینی رحمته الله علیه در توضیح المسائل فارسی بیان کرده است: «اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آن‌ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد» (خمینی، ۱۴۲۴ق، ۱۱۷/۲). مراد از این خشکی، چه زمانی است؟ خشکی که بعد از اتمام مرحله خمیری محقق شده و گندم از حالت خمیری خارج شده است و محکم می‌گردد یا اینکه منظور خشکی زمان درو محصول است؟

با رجوع به کتب فقهی، روشن می‌شود که واژه «بیس» و به‌ویژه «جفاف» و مشتقات آن، برای زمانی به کار رفته‌اند که وقت درو گندم و جو یا زمان تصفیۀ کاه از گندم باشد (حلی، ۱۴۲۰ق، ۳۷۵/۱، عاملی، ۱۴۱۷ق، ۲۳۶/۱، حلی، ۱۴۲۴ق، ۱۶۳/۱، عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۴۸/۱۱، ۱۵۱، ۳۱۷ و ۳۴۵، نجفی، ۱۵/۲۱۳ و ۲۱۴، خمینی، بی‌تا، ۱/۳۲۶). در عباراتی نیز لفظ «جفاف» برای خرما و انگور فقط به کار رفته و مراد از آن، خشکی زمان تمر شدن و کشمش شدن است (حلی، ۱۴۰۸ق، ۵۳۵/۲، حلی، ۱۴۲۰ق، ۳۷۶/۱ و ۳۸۰، حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۹۵/۸ و ۲۰۴؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۱/۱، فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۱۸۳/۱، مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۲۰/۴ و ۱۲۳، موسوی، ۱۴۱۱ق، ۱۵۲/۵). اگر کتب فقهی دیگر نیز بررسی شود (ر.ک: کاشف الغطا، بی‌تا، ۳۴۷، طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۸۴/۵ و ۸۵) همین امر تأیید می‌گردد.

بنابراین اگر فقهی واژه «جفاف» را در مسئله‌ای از باب زکات به کار برد، مرادش خشکی زمان درو است، نه خشکی که بعد از مرحله خمیری ایجاد می‌شود. البته شاید در موارد خاصی با توضیحات متن فقهی روشن شود که مرادش از «جفاف»، خشکی بعد از مرحله خمیری است (خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۳/۳۱۹ و ۳۲۰)؛ اما به کار بردن مطلق این واژه‌ها ظاهراً بر خشکی زمان درو محصول حمل می‌شود. سوای مستندات متعددی که ذکر شد، روشن است که محصول در زمان

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۰۰

این تحلیل روشن است این دو قول، حقیقتاً دو قول هستند و نزاع، نزاع لفظی نیست. این فقیه می‌گوید: لعل التأمل فی نصوص العنب یقضي بأن محل الزكاة ذوات الأمور المذكورة لا أحوالها المقارنة للأسماء، فلا یقدح حیثین عدم التسمية زیبا و حنطة و شعیرا و تمر،... (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/۲۲۰ و ر.ک: آملی، ۱۳۸۰ق، ۱۰/۱۰، حکیم، ۱۴۱۶ق، ۱۳۸/۹ تا ۱۴۱ و منتظری، ۱۴۰۹ق، ۱/۳۴۹).

اشتداد واقعاً به طور کامل خشک نشده است؛ لذا وقتی گفته شود زمان خشکی گندم و جو، باید زمان درو را در نظر گرفت؛ زیرا واقعاً و عرفاً محصول در آن زمان خشک شده است.

۸. یک مبنا و دو فتوا

با توجه به این نکات، از یک مسئله در توضیح المسائل گره باز می شود. امام خمینی و آیت الله سیستانی هر دو قائل به این هستند که زکات گندم و جو وقتی واجب است که اسم گندم و جو صدق نماید. (خمینی، ۱۴۲۴ق، ۱۱۵/۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۳۶۳/۱)؛ اما امام خمینی می فرماید: «اگر گندم و جو را پیش از خشک شدن مصرف کند؛ چنانچه خشک آن ها به اندازه نصاب باشد، زکات آن ها واجب نیست» (خمینی، ۱۴۲۴ق، ۱۱۷/۲). در همین مسئله، آیت الله سیستانی عیناً می گوید: «چنانچه در این فرض وزن خشک آن ها به اندازه نصاب - هرچند به ضمیمه مقدار باقیمانده - باشد باید زکات آن ها را بدهد» (سیستانی، ۱۴۴۳ق، ۲/۸۹۷).

ظاهراً بحث در این است که قبل از خشک شدن گندم و جو، آیا اسم گندم و جو بر این محصول صدق می کند یا خیر؟ اگر اسم گندم و جو بر آن صدق کند، قاعدتاً صاحب مال، زمانی گندم و جو را مصرف می کند که زکات به آن تعلق گرفته باشد و طبق مبنای فقیهانی مانند امام خمینی و آیت الله سیستانی، مکلف به پرداخت زکات است؛ اما اگر گفته شود که گندم و جو فقط بر خشک شدن این دو صدق می کند و قبل از خشک شدن صدق نمی کند، زکاتی نباید واجب باشد. با توجه به این نکته و با توجه به اینکه طبق نظر آیت الله سیستانی، تحقق اشتداد حب - آماده شدن برای درو - کافی است تا اسم گندم و جو صدق کند، این فقیه باید بگوید در مصرف قبل از خشک شدن نیز مکلف به پرداخت زکات است (سیستانی، ۱۴۴۳ق، ۲/۸۹۷)؛ اما ظاهراً نظر امام خمینی این است که تا جفاف محقق نشود، اسم گندم و جو صدق نمی کند؛ لذا مکلف زمانی گندم را مصرف می کند که هنوز زکات تعلق نگرفته است و ضامن زکات نخواهد بود (خمینی، ۱۴۲۴ق، ۱۱۵/۲ و ۱۱۷).

۹. دخالت موضوعی فقها در شناخت وقت تعلق زکات غلات

در مورد گندم و جو، گفته شده است که آنچه در روایات وجود دارد، این است که زکات گندم و جو واجب است و عناوینی مانند «اشتداد حبّ» یا «بدوّ صلاح» در روایات زکات گندم و جو (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۳/۹ تا ۶۱) ذکر نشده است. به عنوان نمونه، آیت الله خویی در مورد قولی که معیار، صدق اسم گندم و جو، انگور و تمر است، می گوید: «این قول، قول اقوی است؛ زیرا حکم در لسان تمام روایات - زکات - حکم معلق بر همین اسما و عناوین است و در هیچ کدام از آنها، حتی روایات ضعیف، حکم منوط به حالتی قبل از آن مانند بدوّ صلاح و مانند آن نشده است» (خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۱۹/۲۳). با این بیان، احتمال داده می شود که اگر فقهی از معیار «اشتداد حبّ» برای بیان وقت تعلق زکات گندم و جو استفاده کرده باشد، نزد او نیز معیار صدق اسم است؛ اما برای بیان دقیق تر وقت تعلق زکات، ترجیح داده است از عنوان «اشتداد حبّ» استفاده کند. به همین دلیل است که محقق حلی که معیار را صدق اسم می دانست، به نظر مشهور که «اشتداد حبّ» در گندم و جو بود، اشکالی بیان نکرد (حلی، ۱۴۰۸ق، ۱/۱۴۱؛ حلی، ۱۴۱۸ق، ۵۷/۱). همچنانکه علامه حلی نیز بر این امر تصریح کرده است (حلی، ۱۴۱۲ق، ۲۰۳/۸ و ۲۰۴).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۰۲

با این نگاه، روشن می شود که قول فقهی که اشتداد حبّ را مطرح کرده و قولی که صدق اسم را معیار می داند، یک قول بوده و نزد هر دو معیار صدق اسم است. این فقیه که اشتداد حبّ را مطرح می کند زمان صدق اسم را به صورت واضح بیان کرده است.

حال سوال این است که اگر مکلفی در زمینه لغت و عرف صاحب نظر باشد و صدق گندم بر محصول را در زمان اشتداد حبّ نپذیرد، در این مسئله باز هم باید طبق نظر مرجع خود عمل نماید؟ آیا در مقام پاسخگویی به سوالات مردم این بحث تاثیرگذار نیست؟ ظاهراً این مکلف در تشخیص موضوعی، باید طبق نظر خود عمل نماید؛ اما چون برای کارشناس پاسخگو روشن نیست که بیان معیار اشتداد، در کلام فقیه از باب تشخیص مصداق زمان صدق اسم یا از باب بیان معیار تعلق

زکات است^۱ در مقام پاسخگویی ظاهراً همین که این معیار را به پرسشگر منتقل نماید و زمان تحقق اشتداد را تبیین نماید، کافی است و وظیفه‌ای دیگر ندارد. در صورتی که فقیه صدق اسم را معیار قرار داده و در تشخیص مصداق نیز دخالت کرده باشد و این امر برای مکلف یقینی شود، تشخیص مصداقی خود مکلف مقدم است. به عنوان مثال، اگر مقلد آیت الله سیستانی، متخصص در لغت و فهم در عرف باشد و صدق اسم گندم و جو را در زمان اشتداد حبّ قبول نکند، معیار فهم خود اوست.

این ادعا بر مبنای این استدلال استوار است که وظیفه مکلف، التزام به فهم خود از احکام است و اگر این فهم با نظر مرجع تقلید در یک مورد خاص اختلاف داشته باشد، فهم خود مکلف مقدم است؛ زیرا مرجع تقلید نیز در این مورد، در تشخیص مصداق دخالت کرده و نظر خود را بیان کرده است. به عبارت دیگر، در صورتی که فقیه معیار را صدق اسم قرار داده و در تشخیص مصداق نیز دخالت کرده باشد، مکلف می‌تواند با استناد به فهم خود از لغت و عرف، صدق اسم گندم و جو را در زمان اشتداد حبّ رد کند و بر این اساس زکات را پرداخت نکند.

موضوع‌شناسی
تطبیقی علمی و
فقهی وقت‌تعلق
زکات گندم و جو
بارویکرد فقه
پاسخگویی

۱۰۳

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، شش مطلب به عنوان زمان تعلق زکات گندم و جو معرفی شد. انعقاد حبّ و بدو صلاح به عنوان مرحله اشتداد حبّ در نظر گرفته شدند و سایر عناوین نیز به صدق اسم بازگردانده شدند. در نتیجه دو معیار اشتداد حبّ و صدق اسم گندم و جو به عنوان معیارهایی شناخته شدند که فقیهان برای زمان تعلق زکات معرفی می‌کنند.

از طرفی روشن شد که نزاع بین این دو قول، لفظی نیست. شاید فقیهی که معیار را اشتداد حبّ معرفی کرده است، حقیقتاً معیار نزد او صدق اسم بوده و

۱. طبق توضیحات قبلی معنای اینگونه معیار دادن این بود که فقیه از جمع بین ادله به این نتیجه رسیده است که معیار واقعا اشتداد حبّ است؛ چه اسم گندم و جو صدق کند و چه صدق نکند.

اشتداد حَبِّ را به عنوان مصداق محقق اسم معرفی کرده است؛ اما به معنای این امر نیست که این دو قول نزد تمام کسانی که این دو معیار را مطرح کرده‌اند، حقیقتاً یک قول هستند. چرا که تبیین شد نزد عده‌ای از فقیهان، این دو معیار متفاوت از هم هستند؛ زیرا برخی از آن‌ها صدق اسم را در زمان خشکی و درو دانسته‌اند که این مرحله، بعد از مرحله اشتداد حَبِّ است. همچنین از صاحب جواهر نقل شد که احتمال دارد نزد فقیهی مبتنی بر روایات، معیار عنوان «اشتداد حَبِّ» باشد؛ چه اسم گندم در این مرحله صدق کند و چه صدق نکند.

با اینکه مبنای امام خمینی و آیت‌الله سیستانی در این بحث یکسان است و هر دو صدق اسم را معیار می‌دانند، تبیین شد که چرا در مصرف گندم قبل از خشکی، امام خمینی قائل به عدم وجوب زکات و آیت‌الله سیستانی قائل به وجوب زکات است. علت این است که طبق نظر امام خمینی، برای صدق اسم، ظاهراً تحقق خشکی و درو لازم است؛ اما آیت‌الله سیستانی، اشتداد حَبِّ را برای صدق اسم کافی می‌داند.

اگر معیار بیان شده در کلام یک فقیه، اشتداد حَبِّ باشد، مراد او معلوم است. به صرف تحقق اشتداد حَبِّ، زکات واجب می‌شود؛ اما در صورتی که معیار، صدق اسم باشد، در پاسخ به این سوال که برای صدق اسم گندم و جو، آیا اشتداد حَبِّ کافی است یا خشکی محصول لازم است، باید گفت که بعضی فقها - مثل علامه حلی - تصریح کرده‌اند که به صرف اشتداد حَبِّ، اسم صدق می‌کند و بعضی دیگر - مثل امام خمینی - خشکی زمان درو را برای صدق اسم لازم دانستند. در نتیجه این نوشتار بر آن شد در تشخیص زمان صدق اسم، فقیه از حیث فقاہتش جایگاهی ندارد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۰۴

منابع

- آملی، محمدتقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهمدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: مؤلف.
ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب الزکاة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بنی فضل، مرتضی. (۱۳۸۱ش). **مدارک تحریر الوسيلة**. تهران: ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعة**. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). **مستمسک العروة الوثقی**. قم: مؤسسه دار التفسیر.

حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۱۸ق). **المختصر النافع في فقه الإمامية**. قم: مؤسسه المطبوعات الدينية.

حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۰۸ق). **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۰ق). **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۲ق). **منتهی المطلب في تحقیق المذهب**. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ق). **قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۴ق). **تذكرة الفقها (الحديثه)**. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۲۰ق). **تحریر الاحکام (الحديثه)**. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ق). **مختلف الشيعة في أحكام الشريعة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.

حلی، شمس الدین. (۱۴۲۴ق). **معالم الدين في فقه آل ياسين**. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.

حلی، جمال الدین. (۱۴۰۷ق). **المهذب البارع في شرح المختصر النافع**. قم: دفتر انتشارات اسلامی. خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). **كتاب العين**. قم: هجرت.

خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۴ق). **توضیح المسائل مراجع**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۵ق). **تحریر الوسيلة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

خمینی، سیدروح الله. (بی تا). **تحریر الوسيلة**. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). **منهاج الصالحين**. قم: نشر مدينة العلم.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی. روحانی، سید محمد. (۱۴۱۸ق). المرتقى الى الفقه الارقي، كتاب الزكاة. تهران: مؤسسة الجليل للتحقيقات الثقافية.

سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴ق). الزكاة في الشريعة الاسلامية الغراء. قم: مؤسسه الامام الصادق عليه السلام. سلار ديلمی، حمزه بن عبدالعزيز. (۱۴۰۴ق). المراسم العلوية و الأحكام النبوية في الفقه الإمامی. قم: منشورات الحرمین.

سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ق). منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی. سیستانی، سید علی. (۱۴۴۳ق). توضیح المسائل جامع. مشهد: نسخه منتشر در سایت معظم له. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرين. تهران: مرتضوی. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. لبنان: دار الكتاب العربي. عاملي، زين الدين (شهيد ثاني). (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (كلانتر). قم: کتابفروشی داوری.

عاملي، زين الدين (شهيد ثاني). (۱۴۱۲ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (سلطان العلماء). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

عاملي، زين الدين (شهيد ثاني). (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

عاملي، سيد محمد جواد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (الحديثة). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عاملي، محمد بن مكي (شهيد اول). (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية. بيروت: دار التراث، الدار الإسلامية.

عاملي، محمد بن مكي (شهيد اول). (۱۴۱۲ق). البيان. قم: محقق.

عاملي، محمد بن مكي (شهيد اول). (۱۴۱۴ق). غاية المراد في شرح نكت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

عاملي، محمد بن مكي (شهيد اول). (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية في فقه الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۰۶

- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، (۱۴۱۷ق). کشف الرموز في شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخر المحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير. بیروت: مؤسسه دار الهجرة.
- کاشف الغطا، جعفر. (بی تا). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الفراء (القديمة)، اصفهان: انتشارات مهدوی.
- کاشف الغطا، حسن. (۱۴۲۲ق). أنوار الفقه، کتاب الزکاة. نجف: مؤسسه کاشف الغطا.
- کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق) الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق) الکافی. قم: دارالحديث.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین. (۱۴۰۶ق). منهاج المؤمنین. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). کتاب الزکاة. قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
- موسوی، سید محمد. (۱۴۱۱ق). مدارک الأحکام. بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- واعظی، بهروز و نامداری، امین و کشاورزی، کاووس. (۱۴۰۰). راهنمای رشد جو. ناشر نشر آموزش کشاورزی. محل نشر: تهران.
- یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۸ق). العروة الوثقی مع التعليقات. قم: مدرسة علی بن ابي طالب علیه السلام.
- یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۳۰ق). العروة الوثقی و التعليقات علیها. قم: مؤسسة السبطين علیه السلام العالمية.
- یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ق) العروة الوثقی، چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- هاشمی شاهرودی، (۱۳۹۰)، جلسه ۱۷۳، موجود در: <http://hashemishahroudi.org/fa/lesson/456>
- مظاهری، درس خارج فقه آیت الله مظاهری، ۹۵/۱۱/۱۲، موجود در: <https://3.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/95/951112>

References

- Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Ḥawī li Tahrīr al-Fatāwī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Zakāt*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Dhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
- Al-Āmulī, Muḥammad Taqī. 1960/1380. *Miṣbāḥ al-Hudā fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuthqā*. Tehran: The Office of the Author.
- al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984/1405. *al-Ḥadā'iq al-Nāẓira fī Aḥkām al-'Itrat al-Tāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Banī Faḍl, Murtaḍā. 2002/1381. *Madārik al-Tahrīr al-Wasīlat*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' a-turāth.
- al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1995/1416. *Mustamsak al-'Urwat al-Wuthqā*. Qom: Mu'assasat Dār al-Tafsīr.
- al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1997/1418. *al-Mukhtaṣar al-Nāfi' (al-Nafi' fī Mukhtaṣar al-Sharā'i)*. 6th. Qom: Mu'assasat al-Mtbū'āt AL-Dīnīyya.
- al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1989/1410. *Irshād al-Aḍḥḥān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1991/1412. *Muntahā al-Maṭlab fī Tahqīq al-Maḍḥḥab*. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmīya.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1999/1420. *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar'iyya 'alā Maḍḥḥab al-Imāmīyya*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Mukhtalaṭ al-Shī'a fī Aḥkām al-Sharī'a*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Ḥillī, Shams al-Dīn. 2003/1424. *Ma'ālim al-Dīn fī Fiqh Āl Yāsīn*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.

al-Ḥillī, Aḥmad. 1989/1407. *al-Muḥaḍḍḥab al-Bāri* '. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Al-Farāhīdī, KhalīlibnAḥmad. 1989/1409. *Kitāb al-'Ayn*. 2nd. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2003/1424. *Tawḍīḥ al-Masā'il Marāji* '. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1983/1404. *Taḥrīr al-Wasīlah*. 1st. Qom. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). (n.d. *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qom: Dār al-'Ilm.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1990/1410. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Nashr al-Madīnat al-'Ilm.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Mawsū'at al-Imām al-Khu'ī*. Qom: Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.

Al-Rawḥānī, Sayyid Muḥammad. 1997/1418. *Al-Murtaqā Ilā al-Fiqh al-Arqā, Kitāb al-Zakāt*. Tehran: Mu'assasat al-Jalīl li Taḥqīqāt al-Thaqāfiyyat.

al-Subḥānī al-Tabrizī, Ja'far. 2003/1424. *Al-Zakāt fī al-Sharī'at al-Islāmīyat al-Gharra* '. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.

SallārDaylamī, Ḥamzatibn'Abd al-'Azīz. 1984/1404. *Al-Marāsim al-'Alawīyatwa al-Aḥkām al-Nabawīyah*. 1st. Qom: Manshūrāt al-Ḥaramayn.

al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 1996/1417. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Maktabat Ayatollāh al-Sīstānī. *Tawḍīḥ al-Masā'il*

al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 2022/1443. *Tawḍīḥ al-Masā'il al-Jāmi'*. Qom: Maktabat Ayatollāh al-Sīstānī.

al-Ṭabāṭabā'i al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 1997/1418. *Rīyāḍ al-Masā'il fī Taḥqīq al-Aḥkām bī al-Dalā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn. 1995/1375. *Majma' al-Baḥrayn*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyya.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyah.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāyat fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1991/1412. *al-Rawḍat al-Bahīyya*

fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.

al-Ḥusaynī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. 2004/1419. *Miftāḥ al-Kirāmat fī Sharḥ Qwā'id al-'Allāma*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1989/1410. *al-Lum'at al-Dimashqīyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Beirut: Dār al-Turāth al-Islāmīyah.

al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1991/1412. *Kitāb al-Bayān*. Qom: Muḥaqqiq.

al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). (1993/1414. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom) Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom.

al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1997/1417. *al-Durūs al-Shar'iyyat fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Ābī, Ḥassan ibn Abī Ṭālib. 1996/1417. *Kashf al-Rumūz fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi*. Edited by 'Alī Panāh Ishtihārdī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Ḥasan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1967/1387. *Īdāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Edited by Sayyid Ḥusayn Mūsawī Kirmānī, 'Alī Panāh Ishtihārdī and 'Abd al-Raḥīm Burujirdī. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.

Al-Fayyūmī, Abul'Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. 1993/1414. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Sharḥ al-Kabīr lil Rāfi'*. Beirut: Mu'assasat Dār al-Hijra.

Al-Ḥillī al-Najafī, Ja'far ibn Khidr ibn Yahyā (Kāshif al-Ghiṭā') .n.d. *Kashf al-Ghiṭā'*. Iṣfahān: Intishārāt Mahdawī.

Kāshif al-Ghiṭā', Ḥasan ibn Ja'far. 2001/1422. *Anwār al-Fiqāha (Kitāb al-Ṭahārat)*. Najaf: Maṭba'at Kāshif al-Ghiṭā' al-'Āmma.

al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jāmi' al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawā'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ih'yā' al-Turath.

al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *Uṣūl al-Kāfi*. Edited by 'Alī Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ākhundī. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 2008/1429. *al-Kāfi*.

1th. Edited by Mu'assasat Dār al-Ḥadīth. Qum: Mu'assasat Dār al-Ḥadīth.

Al-Mar'ashī al-Najafī, Sayyid Shahāb al-Dīn. 1985/1406. *Minhāj al-Mu'minīn*. 1st. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.

al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad) al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī. (1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥḥān*. Edited by Muḥtabā al-Iraqī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Muntaẓirī al-Najafī Ābādī, Ḥusaynālī. 1998/1409. *Kitāb al-Zakāt*. Qom: Markaz-i Jahānī Muṭāli'āt-i Islāmī.

al-Mūsawī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad (Ṣāḥīb al-Madārik). 1990/1411. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.

Wā'izī, Bihrūz; Nāmdārī, Amīn; Kishāwarzī, Kāwūs. 2021/1400. *Rānimā-yi Rush-i Jaw*. Tehran: Nashr-i Āmūzish-i Kihāwarzī.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāẓim. 1998/1419. *al-'Urwat al-Wuthqā fīmā Ta'ummu bihī al-Balwā*. Edited by Aḥmad Muḥsinī Sabzawārī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāẓim. 2009/1388. *al-'Urwat al-Wuthqā wa al-Ta'līqāt 'Alayhā*. Qom: Mu'assasat al-Sibṭayn al-'Ālimīyah.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāẓim. 1988/1409. *al-'Urwat al-Wuthqā fīmā Ta'ummu bihī al-Balwā*. 2nd. Beirut: Mu'assasat al-'Ālamī li al-Maṭbū'āt.

Al-Mazāhirī, Ḥusayn. 2016/1395. *Dar al-Khārij*. <https://3.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/95/951112/>

al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2011/1390. *Dars al-Khārij*. <https://hashemishahroudi.org/fa/lesson/456>